



Robert Irwin  
*Ibn Khaldun*  
*An Intellectual Biography*  
Princeton University Press, 2018

---

Irwin, Robert	اروین، رابرت، ۱۹۴۶-۲۰۲۴ م.	سرشناسه:
	ابن خلدون، زندگی و اندیشه‌ی او، رابرت اروین، ترجمه‌ی محمد دهقانی	عنوان و پدیدآور:
	تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی هنری خانه‌ی هنر مد، ۱۴۰۲	مشخصات نشر:
	۲۸۰ ص:، ۵/۱۴×۲۱/۵ س. م.	مشخصات ظاهری:
	۹۷۸-۶۲۲-۵۳۸۵-۲۳-۸	شابک:
	فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی:
	عنوان اصلی: <i>Ibn Khaldun, An Intellectual Biography</i> , 2018	یادداشت:
	ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ۷۳۲-۸۰۸ ق.	موضوع:
	تاریخ‌نویسان مسلمان، سرگذشت‌نامه	موضوع:
	دهقانی، محمد، ۱۳۴۴ - ، مترجم	شناسه‌ی افزوده:
	D۱۱۶/۷	رده‌بندی کنگره:
	۹۰۷/۲	رده‌بندی دیویی:
	۹۴۳۵۷۷۰	شماره‌ی کتابشناسی ملی:

---

# ابن خلدون

زندگی و اندیشه‌ی او

رابرت اروین

محمد دهقانی

# ابن خلدون

## زندگی و اندیشه‌ی او

نویسنده: رابرت اروین  
مترجم: محمد دهقانی  
ویراستار: مهدی نوری

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۴  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه

صفحه‌آرایی: محمدتقی بابایی  
طراحی جلد: فاطمه حاتمی  
مدیر تولید: مصطفی شریفی

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۸۵-۲۳-۸

همه‌ی حقوق این اثر متعلق به مؤسسه‌ی فرهنگی هنری خانه‌ی هنرمد است.



نشرمد

تهران، خیابان کریمخان زند، خیابان خردمند جنوبی، کوچه‌ی وفایی ورمزآبادی، پلاک ۱  
تلفن: ۸۸۳۲۸۶۸۸

## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	پیش‌گفتار
۱۹	تقدیر و تشکر
۲۱	سالنامه

### فصل اول

۲۵	ابن خلدون در میان ویرانه‌ها
----	-----------------------------

### فصل دوم

۴۵	بازی تاج و تخت در شمال افریقا در قرن هشتم
----	---

### فصل سوم

۶۵	بیابانگردان، فضایل آن‌ها و جایگاهشان در تاریخ
----	---

### فصل چهارم

۹۱	شالوده‌ی روش‌شناسی مقدمه: فلسفه، کلام و فقه
----	---

### فصل پنجم

۱۱۱	اقامت ابن خلدون نزد ممالیک مصر
-----	--------------------------------

### فصل ششم

۱۳۵	صوفی عارف
-----	-----------

## فصل هفتم

پیام‌هایی از نیمه‌ی تاریک ..... ۱۴۵

## فصل هشتم

اقتصاد پیش از آن‌که علم اقتصاد اختراع شود ..... ۱۶۹

## فصل نهم

ابن خلدون چگونه روزگار می‌گذراند ..... ۱۷۹

## فصل دهم

ماجرای شگفت‌انگیز زندگی دوباره‌ی مقدمه ..... ۱۸۹

## فصل یازدهم

پایان سخن ..... ۲۳۱

یادداشت‌ها ..... ۲۳۷

کتابشناسی ..... ۲۵۷

نمایه ..... ۲۶۷

## یادداشت مترجم

این ترجمه را تقدیم می‌کنم به دوست دانشمندم، جویا جهانبخش، که تأملات ژرف او در تاریخ و فرهنگ ایران ستودنی است.

ابن خلدون مغربی را هم مثل همتای ایرانی او، ابوالفضل بیهقی، که سه قرن پیش از وی در شرق عالم اسلام می‌زیست، باید از پیشگامان فلسفه‌ی تاریخ به شمار آورد. این هردو، اگرچه مسلمانانی سنی‌مذهب و بیگانه با تفکر فلسفی بودند، از آن حیث که به ژرف‌اندیشی در کار تاریخ پرداخته و کوشیده‌اند علل مادی و سیاسی و اجتماعی ظهور و سقوط حکومت‌ها و تمدن‌ها را معلوم کنند، عملاً از مسائلی سخن گفته‌اند که اینک در شاخه‌ی مهمی از فلسفه، یعنی فلسفه‌ی تاریخ، محل بحث و بررسی‌اند. البته هم جغرافیای تاریخ بیهقی و هم موضوع کار او بسیار محدودتر از آن است که در کار و احوال ابن خلدون می‌بینیم. به علاوه، اگر در تاریخ بیهقی شیوه‌ی روایت است که اهمیت دارد، نه مقدمه‌ها یا اصطلاحاً «خطبه»‌هایی که او در مطاوی کتاب خود می‌آورد، در کار ابن خلدون عکس قضیه صادق است، یعنی مقدمه‌ی مفصلی که ابن خلدون بر تاریخ خود نوشته و در آن تلقی خویش را از تاریخ و علل پیدایی و نابودی تمدن‌ها توضیح داده است از اصل کتاب وی، که به عِبَر معروف است، اهمیتی به مراتب بیش‌تر یافته و شهرت امروزین ابن خلدون نیز مرهون همان مقدمه است. وجه اشتراک دیگری که میان بیهقی و ابن خلدون می‌بینیم این است که هردو انگار فراتر از عصر و زمانه‌ی خود بودند، چون تا پیش از دوره‌ی مدرن در جوامع خویش با چندان اقبالی مواجه نشدند و قدر کار آن‌ها را کسی چنان‌که بایست نشناخت تا این‌که خاورشناسان دنیای مدرن از راه رسیدند و به تصحیح و تنقیح و ترجمه‌ی آثار ایشان پرداختند.

کتابی که اینک ترجمه‌ی آن را در دست دارید پژوهشی جامع و راهگشا در باره‌ی زندگی و اندیشه‌های ابن خلدون و تلقی او از تاریخ است. نویسنده مباحث گوناگون مقدمه را به شیوه‌ای جذاب و رغبت‌انگیز بررسی و معرفی کرده و ربط آن‌ها را با زمانه و روزگار ابن خلدون نشان داده است. چنان‌که خود در «پیش‌گفتار» کتاب توضیح داده، چون از اصل عربی مقدمه هنوز هیچ چاپ انتقادی منقحی در دست نیست، وی در کار خود

عموماً بر تصحیح و ترجمه‌ی روزنتال از ابن خلدون متکی بوده و طبعاً خوانندگان را همه‌جا به همان ترجمه ارجاع داده است. من ترجیح داده‌ام که منقولات نویسنده را با اصل عربی مقدمه تطبیق دهم و آن‌ها را تا حد امکان مستقیماً از زبان عربی به فارسی درآورم. مشخصات چاپی که از آن استفاده کرده‌ام از این قرار است: مقدمة العلامة ابن خلدون (روجعت هذه الطبعة و قوبلت علی عدة نسخ بمعرفة لجنة من العلماء)، مطبعة مصطفى محمد (صاحب المكتبة التجارية بشارع محمدعلی بمصر). این نسخه‌ی قدیمی که چاپ حروفی است البته تاریخ انتشار ندارد و می‌شود حدس زد که در اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم در قاهره منتشر شده است. به‌رغم دعوی ناشر که مدعی است جمعی از دانشمندان آن را با چند نسخه مقابله کرده‌اند، هیچ نشانه‌ای از تصحیح یا ارجاع به نسخه‌بدل‌ها در پای صفحات نمی‌یابیم. با این حال، نسخه‌ای صحیح و سالم و تقریباً همه‌جا منطبق با ترجمه‌ی روزنتال است.

علاوه بر متن عربی، ترجمه‌ی اصیل و استوار استاد زنده‌یاد محمد پروین گنابادی از مقدمه نیز پیوسته پیش روی من بوده است و هرجا لازم دیده‌ام از آن هم بهره برده‌ام و چون می‌دانم خوانندگان ایرانی عموماً به همان مراجعه می‌کنند، به جای ارجاعاتی که نویسنده به ترجمه‌ی روزنتال داده است، خوانندگان را همه‌جا به ترجمه‌ی دو جلدی پروین گنابادی (انتشارات علمی و فرهنگی: چاپ پانزدهم، ۱۳۹۸) ارجاع داده‌ام، مگر در موارد بسیار معدودی که نتوانسته‌ام مطلب مدنظر را در ترجمه‌ی فارسی یا اصل عربی بیابم و ناچار ارجاع اروین به ترجمه‌ی روزنتال را به حال خود باقی گذاشته‌ام. در باب کتاب عجائب‌المقدور ابن عربی‌شاه هم، به جای مراجعه به اصل کتاب، از ترجمه‌ی هنرمندانه و دقیق محمدعلی نجاتی (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹) بهره برده و خوانندگان را به همان ارجاع داده‌ام. مابقی ارجاعات را عیناً به همان شکل که نویسنده آورده است بر جای نهاده‌ام. ارجاعات و توضیحات نویسنده یکسره در پایان کتاب آمده است و پانویس‌ها نیز همه از مترجم یا ویراستارند. از دوست گرامی، مهدی نوری، بسیار سپاسگزارم که با دقتی ستودنی سطر به سطر ترجمه را با متن اصلی تطبیق داده و بسیاری از خط‌ها و سهوهای مرا برطرف کرده است. علاوه بر آن، افزون بر پانویس‌های خودم، هرجا لازم دیده پانویس‌های مفید دیگری ذیل صفحات افزوده است.

م. دهقانی

دی‌ماه ۱۴۰۴

ما تمدن‌های متأخر... ما نیز می‌دانیم که فانی هستیم.  
پل والرئ، «بحران ذهن» (۱۹۱۹)



## پیش‌گفتار

پژوهنده‌ی تاریخ جهان، آرنولد توینبی، خالق اثری دوازده‌جلدی درباره‌ی ظهور و سقوط تمدن‌ها، مقدمه‌ی ابن‌خلدون را که رساله‌ی نظری او در باب تاریخ است چنین توصیف می‌کند: «بی‌تردید بزرگ‌ترین اثر در نوع خود که تاکنون ذهن آدمی در هر زمان یا مکانی پدید آورده است.»<sup>(۱)</sup> هیو ترور-روپر، مورخ بریتانیایی، هرچند منتقد سرسخت نظریه‌های توینبی درباره‌ی ظهور و سقوط ادواری تمدن‌ها بود، در باب شایستگی‌های ابن‌خلدون با او توافق داشت: «تجربه‌ی شگفت‌انگیزی است که آن مجلدات گرانمایه را بخوانیم و غنا و رنگارنگی و ژرفا و بیکرانگی اقیانوس وار آن‌ها را ببینیم و اندیشه‌های کهنه و نو را چون ماهی از دل آن‌ها برآوریم.»<sup>(۲)</sup> مارشال هاجسن، مورخ فرهنگ جوامع مسلمان، کتاب ابن‌خلدون را «بی‌تردید بهترین مقدمه‌ای که تاکنون بر تمدن اسلامی نوشته شده است» می‌داند.<sup>(۳)</sup> ارنست گلیر، فیلسوف و جامعه‌شناس و مردم‌شناس، می‌گفت ابن‌خلدون «یک جامعه‌شناس استقرایی فوق‌العاده بود، متخصص سنخ‌های آرمانی (آن هم دیرزمانی پیش از ابداع این اصطلاح)».<sup>(۴)</sup> چنان‌که خواهیم دید، اندیشه‌های ابن‌خلدون در رمان ترانه‌راه‌های بروس چتوین با نظر موافق نقل شده‌اند و مجموعه‌رمان‌های علمی-تخیلی فرانک هربرت، با عنوان تلماسه، و نیز رمان درخشان نجیب محفوظ، حرافیش، نیز بر مبنای همین اندیشه‌ها شکل گرفته‌اند. ابن‌خلدون خود در باب ارزش و اصالت نوشته‌هایش هیچ تردیدی نداشت: «باید دانست که بحث درباره‌ی این موضوع امری جدید و فوق‌العاده و بسیار سودمند است. پژوهشی ژرف راه به سوی آن گشوده است... چنان‌که علمی کاملاً اصیل به شمار می‌رود. در حقیقت، ندیده‌ام که کسی تاکنون در باب این مباحث سخنی گفته باشد.»<sup>(۵)</sup> «این‌ها از جانب خدا... به ما الهام شده است. او ما را... به علمی رهنمون شد که حقیقت آن را بی‌هیچ ملاحظه‌ای مطرح می‌کنیم.»<sup>(۶)</sup>

ولی‌الدین عبدالرحمان بن‌خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ق.) در تونس به دنیا آمد و در نیمه‌ی نخست عمرش مناصب دیوانی و درباری گوناگونی را در خدمت سلاطین میرینی

در فاس، حفصی‌ها در تونس، عبدالوادی‌ها در تلمسان و نصری‌ها در غرناطه به عهده داشت. در سال ۷۷۶ ق. از کار کناره‌گرفت و به قلعه‌ای دورافتاده در غرب الجزایر رفت و چهار سال از عمر خود را صرف نوشتن اولین نسخه‌ی مقدمه کرد، کتابی در باب اصول تاریخ و ظهور و سقوط سلسله‌ها. سپس در سال ۷۸۰ به دنیای متمدن بازگشت و در تونس عهده‌دار تدریس شد و مشاور کتابخانه‌های آن شهر هم بود. ضمناً، براساس کتابی که درباره‌ی اصول تاریخ نوشته بود، وقایع‌نامه‌ی مفصلی نیز تألیف کرد. در سال ۷۸۴ راهی دربار ممالیک مصر شد. در آن جا چندبار سمت قاضی القضاة فرقه‌ی مالکی را به عهده گرفت و به تفصیل و تکمیل نوشته‌های پیشینش پرداخت. در سال ۸۰۳ در بیرون دروازه‌های دمشق با تیمور لنگ ملاقات کرد، دیداری به یادماندنی با مردی که قرار بود یکی از فاتحان بزرگ جهان باشد. ابن خلدون سرانجام در قاهره درگذشت و در گورستان صوفیان آن شهر به خاک سپرده شد.

مقدمه‌ی ابن خلدون ملاحظه‌ی نظری مفصلی است درباره‌ی قوانین تاریخ و نیز پژوهشی کلی در باب جوامع اسلامی و صنایع و علوم آن‌ها. کتاب به شش باب تقسیم شده است: باب اول درباره‌ی جامعه‌ی بشری به شکل عام است؛ باب دوم به جوامع بادیه‌نشین می‌پردازد؛ باب سوم از دولت‌ها و خلفا و پادشاهان سخن می‌گوید؛ موضوع باب چهارم شهرها و جوامع متمدن است؛ باب پنجم بازرگانی و راه‌های کسب معاش را بررسی می‌کند؛ باب ششم نیز به علوم و هنر و صنعت اختصاص دارد. به گفته‌ی خود ابن خلدون، هدف اصلی او از نوشتن وقایع‌نامه‌ای که با عنوان کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر به دنبال مقدمه آمده ظاهراً معرفی تاریخ قبایل بربر و عرب شمال آفریقا و سلسله‌هایی بوده است که پدید آورده‌اند. با این همه، دامنه‌ی تاریخ وی گسترش یافته و عرصه‌ای وسیع‌تر را در بر گرفته است. پیش‌گفتار نظری او بر تاریخ، یعنی همان مقدمه، در ترجمه‌ی انگلیسی خود سه مجلد پر حجم را شامل می‌شود، حال آن‌که نسخه‌ی عربی العبر مجموعاً هفت جلد است. بنا بر اقوال، نخستین پیش‌نویس مقدمه در سال ۷۷۸ و ظرف پنج ماه کامل شد و شهرت اصلی ابن خلدون نیز مرهون همین اثر است، نه تاریخی که در ادامه‌ی آن می‌آید.

نخستین پرسشی که در مقدمه مطرح می‌شود این است که چرا مورخان اشتباه می‌کنند؟ سه چیز به خطا در تاریخ‌نگاری می‌انجامد: اول تعصب؛ دوم زودباوری؛ سوم غفلت از آنچه ذاتاً ممکن است. همین مسئله‌ی سوم بود که ابن خلدون در وهله‌ی نخست و پیش از هر چیز می‌کوشید به آن بپردازد، زیرا وقایع‌نگاران پیشین به قوانین کلی حاکم بر

شکل‌گیری و فروپاشی جوامع بشری التفات چندانی نکرده بودند. آن‌ها به غور در باطن تاریخ نپرداخته و صرفاً «ظاهر» آن (یعنی رخداد‌های بیرونی) را گرد آورده بودند. ابن‌خلدون گزارش رویدادهای گذشته را به دقت بررسی کرد و کوشید آن‌ها را بر مبنای اعتبارشان بسنجد. او باید علت و معلول هر پدیده‌ای را در نظر می‌گرفت و سپس معلوم می‌کرد رویدادها در شرایط مشابه چگونه رخ می‌دهند و در شرایط ناهم‌مانند اوضاع چگونه پیش می‌رود. عجیب بود که مورخی مسلمان چنین کاری در پیش گیرد. عبرت حتی از این هم مفصل‌تر است و در آن رویدادها از جنبه‌ی نظری بر اساس اصولی روایت می‌شوند که در مقدمه از آن‌ها سخن رفته است. کتاب بسیار کوتاه‌تر دیگری به نام التعریف بابن‌خلدون و رحلته شرقاً و غرباً ممکن است به اشتباه «خودزندگی‌نامه» قلمداد شود، زیرا قدری خودافشاگری در آن دیده می‌شود، لیکن ابن‌خلدون اگرچه زندگی پرماجرائی داشت، آن را مسلماً به این صورت عرضه نمی‌کرد.

در طول دو قرن گذشته، معنا و اهمیت نوشته‌های ابن‌خلدون به شدت محل بحث و مجادله بوده است. آیا او نخستین جامعه‌شناس جهان بود؟ آیا اصلاً جامعه‌شناس بود؟ نظریه‌پردازی او درباره‌ی تاریخ تا چه حد مرهون اصول فلسفه‌ی یونانی است؟ آیا درباره‌ی اصالت کار او اغراق شده است؟ به نظر می‌رسد اسلام اساس تفکر تاریخی او بوده است، اما دقیقاً به چه صورتی؟ یا نکند در نهان به راستی خردگرا و ملحد بود؟ آیا صوفی هم بود؟ چرا در مغرب و در مصر آن‌همه دشمن داشت؟ آیا سرمشقی که از ظهور و سقوط ادواری سلسله‌ها به دست می‌داد درباره‌ی سرزمین‌های بیرون از مغرب هم صدق می‌کرد؟ آیا خودش گمان می‌برد که صدق می‌کند؟ چادرنشینی را پدیده‌ی خوبی می‌دانست یا نظری منفی بدان داشت؟ از آن‌جا که هم آینده‌شناس بود و هم مورخ، آیا می‌توان گفت که بهره‌ای از نبوت داشت؟

این‌ها برخی از پرسش‌هایی هستند که محققان امروزی کوشیده‌اند پاسخی برایشان بیابند. تفسیرهای پرشمار از ابن‌خلدون می‌تواند گویای این باشد که او چندان تصویر روشنی از خود به دست نداده است. حجم مطالبی که درباره‌ی او نوشته‌اند بسیار زیاد است. فهرستی که عزیز العظمه در کتاب ابن‌خلدون در تحقیقات جدید آورده بالغ بر ۸۵۰ فقره است و از آن‌جا که چند دهه از انتشار این فهرست می‌گذرد، این عدد باید دست‌کم دو برابر شده باشد.<sup>(۷)</sup> کتابشناسی برخط دانشگاه شیکاگو در باب ممالیک فهرستی از ۸۵۴ کتاب و مقاله درباره‌ی ابن‌خلدون را در بر می‌گیرد و این تازه غیر از آن‌هایی است که به حکام مغربی و اندلسی مربوط می‌شود. اگر بکوشید هرآنچه را درباره‌ی ابن‌خلدون

نوشته‌اند بخوانید، مسلماً پیش از اتمام کار دار فانی را وداع می‌گویید. اگر کسی فقط بخواهد سرنوشت ابن خلدون را در تحقیقات اروپایی از اوایل قرن نوزدهم به بعد پی بگیرد، چه بسا احساس کند نیمی از تاریخ شرق‌شناسی را مرور کرده است. با این همه، دیرزمانی طول کشید تا محققان اروپایی او را کشف کنند، چون ابن خلدون در قرن‌ی پژوهش می‌کرد که اروپایی‌ها از ترجمه‌ی آثار عربی دست کشیده بودند. (دوران رونق چنین ترجمه‌هایی در قرن دوازدهم میلادی / ششم هجری به پایان رسید.)

تازه کتاب‌های فراوان دیگری هم درباره‌ی ابن خلدون هست که من در افزودنشان به این فهرست مردد بوده‌ام. چنان‌که خود او نوشته است: «باید دانست از جمله چیزهایی که در راه کسب دانش و دستیابی به غایت آن برای انسان بسیار زیان‌آور است فزونی تألیفات و فراوانی اصطلاحات فنی (لازم برای مقاصد) آموزشی و روش‌های گوناگون (به کاررفته در آن تألیفات) است.»<sup>(۸)</sup> تا آن‌جا که به کار ابن خلدون مربوط می‌شد، در قرن هشتم هجری کتاب‌های بسیار زیادی در شمال آفریقا وجود داشت.

آنچه آمد گزارشی پرشتاب و متعارف درباره‌ی زندگی و آثار ابن خلدون بود، اما در بهترین حالت فقط بخشی از آن درست است، زیرا به گمانم نسل‌های مختلف محققان نوشته‌های ابن خلدون را با چشمانی کم‌فروغ خوانده‌اند و احساس من این است که خوانندگان مقدمه، وقتی به فصل‌های پایانی آن می‌رسند، به قدری خسته شده‌اند که نمی‌توانند درک درستی از آن داشته باشند. به سبب آن‌که کتاب بسیار طولانی است، بخش‌هایی از آن انتخاب و خلاصه شده‌اند. پیام‌های آن نیز به زبان امروزی درآمده و شکلی معقول به خود گرفته‌اند. از قرن نوزدهم به این سو، تمایلی آگاهانه یا ناآگاهانه در کار بوده است تا اندیشه‌ی ابن خلدون را غربی‌کنند و او را پیشگام متفکران غربی توتم‌گونه‌ای چون ماکیاولی، هابز، مونتسکیو، ویکو، مارکس، وبر و دورکیم نشان دهند. این تمایل طبعاً وجود دارد که ابن خلدون را متفکری شورانگیز و درخور روزگار مدرن قلمداد کنند. با این همه، دنیای ابن خلدون با دنیای قرآن و هزار و یک شب وجه اشتراک بیش‌تری دارد تا با تاریخ‌نگاری یا جامعه‌شناسی مدرن. ابن خلدون ممکن است میمون‌ها را در «زنجیره‌ی عظیم وجود» فقط یک پله فروتر از انسان دانسته باشد، اما این اصلاً بدان معنی نیست که او بر چارلز داروین و کتابش، در باب منشأ انواع از طریق انتخاب طبیعی، فضل تقدم دارد. همین نکته را در مقایسه‌ی تلقی ابن خلدون از سود براساس زحمت با توضیح مبسوط کارل مارکس در باب الزامات نظریه‌ی ارزش کار نیز می‌توان صادق دانست.

چنان‌که پاتریشیا کرون می‌گوید: «جوامع متمدن قدیم همانند جوامع روزگاران مدرنند، اما این همانندی از بعضی جهات فریبده است. آدمی نمی‌تواند درک درستی از آن جوامع به دست آورد، مگر این‌که اندیشه‌ی مدرنیته را کنار بگذارد و پیامدهای نبود آن را در نظر بگیرد.»<sup>(۹)</sup> هرچند گفته‌های ابن‌خلدون درباره‌ی ظهور و سقوط سلسله‌های شمال‌افریقا و گردش قدرت در میان نخبگان قبایل سخت‌جالب توجه است، ارتباط مشخصی با مسائل مدرن ندارد، چون دیگر کم‌تر جایی در جهان باقی مانده است که در آن همزیستی به لحاظ سیاسی معناداری میان شهرها و قبایل دورافتاده برقرار باشد و به گمانم هیچ حکومتی پیدا نمی‌شود که بر حمایت نظامی چادرنشینان تکیه کند. در دنیای جهانی‌سازی، دیجیتالی‌سازی، دولت-ملت، مردمسالاری و دیکتاتوری، ابن‌خلدون چه محلی از اعراب می‌تواند داشته باشد؟ پس مایل نیستم نوشته‌های ابن‌خلدون را به مسائل روزگار فعلی ربط دهم. (البته به عکس این جریان علاقه‌مندم، یعنی دوست دارم نوشته‌های امروزی را به ابن‌خلدون و جهان او مربوط کنم و از این نوشته‌ها، حتی اگر در تضاد با سخنان او باشند، برای تشریح اندیشه‌ی وی بهره‌گیرم.) دقیقاً همین بی‌ربطی ابن‌خلدون با دنیای مدرن است که او را چنین جالب توجه و مهم کرده است. وقتی مقدمه را می‌خوانم، احساس می‌کنم با مهمانی از سیاره‌ای دیگر مواجهم و این حس هیجان‌انگیز است. باری، جز آنچه ما امروز غالباً بدیهی می‌انگاریم، شیوه‌های دیگری برای نگریستن به جهان نیز وجود داشته است.

غور در شیوه‌ی تفکر ابن‌خلدون ممکن است باعث شود خواننده‌ی امروزی به رویکردی پیشامدرن و بسیار متفاوت برای فهم جوامع و تاریخ آن‌ها دست یابد، رویکردی که در آن بنیاد علّیت را خواست خداوند شکل می‌دهد و هدف اصلی از سازمانده‌ی اجتماعی چیزی نیست جز رستگاری دینی. در چنین رویکردی، فرشتگان و شیاطین در تعیین نتیجه‌ی نبردها دخیلند، آینده را پیشگویی می‌کنند و کارهای دیگری از این دست انجام می‌دهند. به علاوه، سیاست‌های حزبی مبتنی بر قواعد ایدئولوژیک در معنای غربی و مدرن کلمه برای حکومت‌های قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) در مغرب و ممالیک مصر و سوریه ناشناخته بودند. آدمی، اگر بخواهد، می‌تواند در این دنیای پرغرابت غور کند و آن‌گاه با نگاهی تازه‌تر و شاید انتقادی‌تر به جهان فکری و اجتماعی خود بیندیشد. خلاصه آن‌که تفاوت‌ها از شباهت‌ها مهم‌ترند.

به‌رغم آن‌که هیچ نسخه‌ی از هر جهت منقّحی از متن عربی مقدمه وجود ندارد، بنیاد بولینگن در سال ۱۹۵۸ ترجمه‌ای از آن را منتشر کرد — مقدمه‌ای بر تاریخ در سه جلد.

سپس انتشارات دانشگاه پرینستون در سال ۱۹۶۷ ویراست دوم این ترجمه را با پاره‌ای تصحیحات، به انضمام فهرست منابع، چاپ کرد. مترجم کتاب، پروفیسور فرانتس روزنتال، محقق‌ی سخت‌فاصل و پرکار، نسخه‌های موجود مقدمه را به‌دقت گردآوری کرد تا براساس آن‌ها نسخه‌ای انتقادی از متن به دست دهد. نسخه‌ی روزنتال، طی سال‌های درازی که از انتشار آن می‌گذرد، با ستایش‌های فراوان و برخی انتقادها مواجه شده است و ما نیز در فصل‌های پنجم و دهم کتاب حاضر از شیوه‌ی روزنتال در ترجمه‌ی ابن خلدون به تفصیل سخن خواهیم گفت. (ترجمه‌ی محققانه‌ی دیگری از مقدمه و نیز بخش‌هایی از عِبْر، به قلم عبدالسلام شَدّادی، به زبان فرانسه در دست است که انتشارات پلیاد آن را به شکل آراسته‌ای چاپ کرده است.)<sup>(۱۰)</sup>

روزنتال بعدها در مقاله‌ای تلویحاً گفت که شایسته نیست آدمی در سال‌های آغازین جوانی چیزی در باب ابن خلدون بنویسد.<sup>(۱۱)</sup> آلبرت حورانی، مورخ متخصص خاورمیانه، نیز می‌کوشید دانشجویانش را از نوشتن رساله‌ی دکتری درباره‌ی ابن خلدون منصرف کند. من خودم ترجمه‌ی روزنتال را در دهه‌ی ۱۹۶۰ خریدم و سالیان دراز با آن زیسته‌ام (البته اجازه بدهید بلافاصله اضافه کنم بعداً نسخه‌ی عربی کتاب را به این ترجمه افزودم).

سرنجام، آنچه را پیش روی شماست شاید بتوان بازنویسی ادبی برخی یادداشت‌های دم‌دستی تلقی کرد.<sup>۱</sup> منابع عربی از تاریخ هجری استفاده می‌کنند که براساس سال قمری محاسبه می‌شود و مبدأ آن هجرت حضرت محمد[ص] از مکه در سال ۶۲۲ میلادی است. از آن‌جا که سال‌های هجری با سال‌های غربی مطابقت ندارند، تاریخ بعضی رویدادها در تقویم مسیحی دو سال پی‌درپی را شامل می‌شود. برخلاف آنچه در دنیای امروز رواج دارد، عرب‌های قرون میانه فاقد نام خانوادگی بودند. «ابو» فلان یعنی «پدر» فلان و «ابی» نیز به همین معنی است. «ابن» به معنی «پسر» است و «بنو» یا «بنی» به معنی «پسران». منظور از «مغرب» ناحیه‌ای است که در حال حاضر مراکش و الجزایر و تونس را در بر می‌گیرد. «افریقیه» برای اشاره به منطقه‌ای به کار می‌رود که تقریباً معادل تونس امروزی است. گاهی اسامی مراکش و الجزایر و تونس و لیبی را به کار برده‌ام تا تشخیص مناطق برای خوانندگان آسان‌تر باشد و البته که می‌دانیم چنین ملت‌هایی در قرن هشتم هجری وجود نداشته‌اند.

۱. در این جا نویسنده توضیحاتی درباره‌ی آوانگاری لاتینی اسامی و عبارات عربی آورده است که چون سودی برای خواننده‌ی فارسی ندارد همه را حذف کردم.

«اندلس» به آن بخش از اسپانیا اطلاق می‌شد که هنوز تحت حکومت مسلمانان بود. در نقل آیات قرآن، به جای ترجمه‌ی روزنتال در مقدمه، از ترجمه و تفسیر دو جلدی ای. جی. آربری (لندن، ۱۹۵۵) استفاده کرده‌ام.



## تقدیر و تشکر

از کارگزارم، یوری گابریل، و نیز از فرد آپل در انتشارات دانشگاه پرینستون بسیار سپاسگزارم که مقدمات انتشار این کتاب را فراهم آوردند. همچنین از خوانندگان گمنام آن انتشارات که مرا از نظرات خود بهره‌مند ساختند تشکر می‌کنم. پروفیسور دیوید مسورگان و محمد مدنی مطالب و منابعی را در اختیارم نهادند که دسترسی به آن‌ها بدون کمک ایشان دشوار بود. سالیان دراز از مصاحبت پروفیسور هیو کندی بهره برده و مطالب فراوانی از او آموخته‌ام. کتابخانه‌ی مدرسه‌ی مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن سرچشمه‌ای فیاض برای پژوهش‌های من بوده است. سختکوشی هلن اروین در بهبود کتاب و نیز بهبود احوال خود من بسیار مؤثر بوده است.

